

## به نام لاهورا مزدا



( ۳۳۳ ق . م . ) در ایسوس نزدیک خلیج اسکندرون داریوش انتظار ورود لشگر اسکندر را داشت و در این جا نقشه ای در نظر گرفته بود که اگر قشون او مشق کرده و فرماندهی به عهده سردار متین و رشیدی بود اسکندر در خطر بزرگی می افتاد ولیکن حضور داریوش مانع از گرفتن نتیجه گردید .

توضیح آن که چون اسکندر از تنگه آمان گذشته به طرف سوریه رهسپار گردید داریوش از کوه های آمان عبور کرده در ایسوس اردو زد و پشت لشگر اسکندر را گرفت .....ادامه در (ادامه مطلب)



انتشار این خبر در اطراف و اکناف عالم اثر عجیبی نمود چنان که در آتن شادی ها کردند چه مطمئن بودند که روابط اسکندر با مقدونی قطع شده و اضمحلال لشکر او حتمی است . ولیکن اسکندر همین که وضع را چنین دید جبهه لشکر خود را برگردانده بی پروا به سپاهیان سنگین اسلحه ایرانی در میسرده حمله کرد و این ها عقب نشسته فرار کردند .

داریوش چون عزیمت اینان را دید خود نیز فرار نمود ( در این موقع ایرانی های رشید خیلی فداکاری کرده نگذاشتند اسکندر به شاه برسد و او فرصت یافت که بر **اسب** نشسته فرار کند ) بعد از این واقعه آن قسمت های قشون ایران هم که دلیرانه جنگ می کردند متزلزل گردیده فرار نمودند . عده سپاهیان داریوش را در این جنگ ۶۰۰۰۰۰ نوشته اند . در جزو این عده ۳۰۰۰۰ یونانی اجیر بودند و این ها بعد از متزلزل شدن ساهیان ایرانی مدتی پافشاری کرده و مرتباً به طرف کوه رفته مواقع محکمی گرفتند و مقدونی ها جرأت نکردند آنها را تعقیب نمایند . یکی از جهات شکست قشون ایران را از اینجا می دانند که چون میدان جنگ بین دریا و کوه واقع و تنگ بود ، عده زیادی از لشکر ایران به کار نیفتاد و سواره نظام ایران نتوانست عملیات کند . **پارمنیون ( PARMENION )** یکی از سردارهای اسکندر چادرهای داریوش را که مادر و زن و دختر و خواهر او در آن بودند با غنایم بسیار تصرف کرد و داریوش در اثر این شکست تکلیف صلح به اسکندر نمود .

شرایط صلح این بود : ۱ - ایران ۱۰۰۰۰ تالان ( ۱۲ میلیون به پول حالیه ) بپردازد . ۲ - تمام ممالک از دجله تا دریای مغرب و بحرالجزایر به مقدونی واگذار شود . ۳ - داریوش دختر خود را به اسکندر بدهد و او در ازای این گذشت ها صلح نموده خانواده داریوش را مسترد دارد . این شرایط را اسکندر نپذیرفت و گفت که اسرا و غنایم و غیره بر اثر فتح متعلق به او می باشند اما در باب صلح باید خود داریوش نزد او رفته درخواست آن را بنماید . پس از آن اسکندر به طرف جنوب برای تسخیر سوریه حرکت کرد \* - \* - نوشته اند که اسکندر در باب شرایط با دوست خود پارمنیون مشورت کرد . او گفت اگر من به جای تو بودم قبول می کردم . اسکندر در جواب گفت اگر من هم به جای تو بودم قبول می کردم \* - \* - ولیکن شهر صور و غزّه ودتی با او جنگ کردند .

اولی ۷ ماه قشون مقدونی را معطل نمود و بالاخره اسکندر از این راه بهره مندی یافت که قسمتی از کشتی های فنیقی بعد از مشاهده ضعف ایران فرار کرده به طرف اسکندر رفت و کشتی های جزیره قبرس نیز به آنها ملحق شد ولی بعد از ورود سپاه اسکندر به شهر جنگ خاتمه یافت چه صوری ها از جان گذشته مقاومت کردند و مقدونی ها مجبور شدند تقریباً هر خانه را مانند قلعه ای بگیرند ( در این مورد اسکندر خیلی بی رحمانه رفتار کرد ) مقاومت غزه را از شجاعت باتیس قلعه بیگی این شهر و فداکاری ساخلو آن که عرب بود می دانند . این ها تا آخرین نفر کشته شده دو ماه اسکندر را معطل نمودند . پس از آن اسکندر به مصر درآمد و مصری ها با آغوش باز او را پذیرفتند . بعد اسکندر به معبد آمون رفت و کاهنان مصری او را پسر خدا دانستند \* - \* - مادر اسکندر به او گفته بود که او پسر خدا است و اسکندر یقین حاصل کرده بود که این حرف مادر راست است با همین مقصود به معبد آمون رفت که او را پسر خدا بدانند . دو معبد یونانی که در آسیای صغیر بودند نیز او را به این مقام شناختند \* - \* - پس از آن او اسکندریه را در کنار دریای مغرب بنا و جذب قلوب از مصری ها نمود و در موقع حرکت ، ریاست قشون مصر را به یک نفر مقدونی ، ریاست مالیه را به یک نفر یونانی و باقی ادارات را به مصری ها سپرد ( ۳۳۱ ق . م . )



<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی